

پیشینه آشنایی و تأثیرات متقابل ایران و اسپانیا

چکیده:

ایران و اسپانیا به عنوان دو کشور دارای پیشینه تمدنی پرمایه و اثرگذار در تاریخ جهان، مناسبات فرهنگی و سیاسی کهن و قدرتمندی با یکدیگر داشته‌اند. تاریخ روابط سیاسی و دیپلماتیک دو کشور به ششصد سال پیش، یعنی زمان سفر کلاویخو، سفیر پادشاه اسپانیا، به دربار تیمور لنگ، پادشاه ایران، بازمی‌گردد. پیشینه حضور ایرانیان در اسپانیا را به دوره پیش و پس از اسلام می‌توان تقسیم کرد. تأثیرات فرهنگی ایران بر اسپانیا در دوره‌های پیش از اسلام و حتی دوره پس از حضور مسلمانان در اندلس، چنان قوی و پربار بوده است که هنوز پس از گذشت چندین سده، همچنان در بخشهایی از تاریخ، فرهنگ، ادب و هنر اسپانیا دیده می‌شوند.

کلید واژه: ایران، اسپانیا، روابط دیپلماتیک، تأثیرات فرهنگی، مانویت، میترائیسم.

* مدیر گروه آموزشهای سیاسی و تخصصی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.

مقدمه

«یاایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا...»

قرآن کریم، حجرات، ۱۳

در گذر عمر بشر و گذار سده‌ها و دوره‌های تاریخی، بی‌تردید هیچ‌گاه ملت‌ها و اقوام به اندازه امروز نیازمند شناخت متقابل، تعامل و تکامل فرهنگی و تمدنی نبوده‌اند. چنانکه آیه شریفه بالا به زیبایی اشاره دارد، همه انسانها از یک زن و یک مرد به وجود آمده و به اقوام و ملت‌های مختلف با زبان و فرهنگ‌های متفاوت و گوناگون تقسیم شده‌اند تا همدیگر را شناخته و به تکامل برسند.

از آنجا که اسپانیا و ایران از تمدن‌های غنی، پرمایه و برخوردار دنیا بوده و در حقیقت هر دو به‌مثابه پلی میان تمدن‌ها و فرهنگ‌های شرق و غرب، به‌ویژه اسلام و مسیحیت، و نمود بارز همزیستی، مدارا و محل برخورد افکار و آراء مختلف بوده‌اند، بر هر پژوهشگر متعهد ایرانی و اسپانیایی لازم است که در مسیر بالا بردن کیفی گفتگوی فرهنگی و تمدنی و تفاهم و تعامل میان این دو ملت بزرگ که در طول تاریخ اثرگذارهای سازنده فراوان بر یکدیگر و نیز بر تمدن و فرهنگ بشری داشته‌اند، گام بردارد.

در واقع باید اذعان کرد که دو ملت ایران و اسپانیا، اگر چه از نظر جغرافیایی دور از یکدیگرند، اما به لحاظ خلق و خوی و ویژگی‌های فرهنگی آن‌چنان به همدیگر نزدیک‌اند که نمی‌توان جداگانه به بررسی تاریخی هر یک از این دو پرداخت. (shafa, pp. 39-45)

گفته، حافظ‌شناس آلمانی، در دیوان شرقی در تأیید این ادعا چنین می‌گوید:

شرق باشکوه مدیترانه را پیمود هر که بخواند شعر حافظ را

ببند هر آنچه کالدرون* سرود دریابد شرق چگونه غرب گشود

اگر چه زمان آغاز روابط سیاسی و دیپلماتیک ایران و اسپانیا به حدود

ششصد سال پیش، یعنی ۱۴۰۳ میلادی، و حضور نخستین سفیر اسپانیا، روی گونزالس کلاویخو (Ruy Gonzalez Clavijo)، در دربار تیمور لنگ (لنگ آهنین)، پادشاه ایران، از سوی انریک سوم، پادشاه اسپانیا، و یا شاید به هفتصد سال پیش، یعنی زمان ارسال نامه‌خاکومو دوم (Jacomó II)، پادشاه آراگون، برای غازان‌خان، شاه ایران، به‌مثابه نخستین مکاتبه رسمی میان دو کشور، بازمی‌گردد، اما مایکل مک کلین (McClain)، تاریخ‌نویس ایرلندی، در کتاب ایران و اسپانیا می‌نویسد: هنگامی که از روابط میان ایران و اسپانیا و یا تأثیر ایران بر اسپانیا سخن گفته می‌شود، خیلی‌ها بی‌درنگ به فکر عناصر و عواملی می‌افتند که در دوران سیادت و استیلای مسلمانان به شبه‌جزیره ایبری آورده شدند؛ در صورتی که واقعیت نشان از این دارد که این روابط سده‌ها پیش از فتح اسپانیا به دست مسلمانان وجود داشته و پس از محو هلال (اسلامی) از این سرزمین، نیز ادامه داشته است.

اسپانیا که نخست ایبری، سپس هیسپانیا نامیده می‌شد، پیش از تبدیل شدن به آندلس از یک‌سو، و ایران که در آغاز سرزمین مادها، سپس پارس هخامنشی و به ترتیب قلمرو پارتها و پارس ساسانیان بود، پیش از مبدل شدن به ولایات عربی - اسلامی خراسان، فارس و عراق از دیگر سو، همواره دارای روابط بازرگانی، اجتماعی و فرهنگی مستقیم بوده‌اند. (نسخه خطی مک کلین)

پیشینه حضور ایرانیان در اسپانیا

الف) پیش از اسلام

۱. دوره اساطیری

چنانکه در کتابها آمده است، پیشینه‌شنایی و ارتباط میان ایرانیان و اسپانیاییها به دوران اساطیری و افسانه‌ای بازمی‌گردد. اگر نگاهی به حکایتها و نوشته‌های Plinio el Viejo در تاریخ طبیعی (Naturalis Historia)، کتاب سوم، صفحه ۲۴ و کتاب پنجم، صفحه ۲۱ بیندازیم، درمی‌یابیم که هرکول، قهرمان

اساطیری یونان باستان، در سفرهای خود به شبه‌جزیرهٔ ایبری و پیکارهایش در باغ Hesperides، دوستی ایرانی به نام فاروسی (Pharusi) داشته و یا Salustio Crispus در اثر خود به نام دسیسهٔ کاتالینا و نبرد یوگورتا نوشته است: هرکول در این سفرها و حماسه‌آفرینها در شبه‌جزیره، مادها و پارسیان آریین‌نژاد را همواره با خود همراه داشته است. (See Crispus)

۲. دورهٔ هخامنشی

در بخش دیگری از تاریخ طبیعی Plinio، کتاب سوم، صفحه‌های ۷۰۱ و ۸۰ به نقل از مورخان رومی از جمله مارکوس ترتینو وارو (Marcus Terentio Varro) به حضور مهم و گستردهٔ ایرانیان در شبه‌جزیرهٔ ایبری در دوران هخامنشی اشاره شده است.

آنتونیو بایستروس ای باره‌تا (Antonio Ballesteros y Baretta) به نقل از فیتا (Pita)، پژوهشگر نامی اسپانیا، حضور گستردهٔ ایرانیان را در واقع به دوران پس از تصرف فنیقیه از سوی کورش کبیر نسبت داده که در عمل ایرانیان به سروران کارتاژ که زیر فرمان فنیقیه بود، تبدیل شده بودند. تا زمانی که فنیقیه استقلال خود را به دست نیاورده بود، همچنان این برتری ادامه داشت. (Baretta, vol. 1, p. 191)

سیلیوس ایتالیکوس، دیگر تاریخ‌نویس رومی، نیز در اشاره به اسناد مربوط به جنگهای پونیک میان کارتاژها و رومیها، از حضور گستردهٔ مادها و پارسیها در اسپانیا سخن گفته است. (See Italicus)

تأثیرهای فرهنگ ایرانی بر اسپانیا

۱. آیین مهرپرستی (یا میترائیسم ایرانی) در اسپانیا

چنانکه فراز کومنت نوشته است: یک سده پیش از میلاد مسیح، آیین مهرپرستی ایرانی با همهٔ توان در قلمرو امپراتوری روم، از جمله اسپانیا، نفوذ کرد و

مقاله ● پیشینه آشنایی و تأثیرات متقابل ایران و اسپانیا / ۴۷

به سرعت گسترش یافت و در جای جای این امپراتوری تا سده چهارم میلادی، یعنی به مدت پانصد سال، ادامه یافت و در سده سوم میلادی به اوج شکوفایی خود رسید. (Cumont, p. 14) پس از چیرگی مسیحیت بر میترائیسم این آیین در مسیحیت باقی ماند و به جای مبارزه و دفع آن، برخی از مراسم مهرپرستی از جمله بزرگداشت روز ۲۵ دسامبر (از سال ۲۷۴م) در رم «سالروز تولد میترای شکست‌ناپذیر» با نام Natalis Solis Invicti و همین طور «روز خدا»، یعنی یکشنبه که از دیرباز به عنوان روز مهر (El dia del Sol) به شمار می‌رفت، جشن گرفته می‌شد. (Lease, p. 34)

آگاهی دقیقی درباره تاریخ ورود میترائیسم به اسپانیا در دست نیست، اما قدیم‌ترین معبد میترابی در این کشور، معبد آژوگوستو امریتا (Augusta Emerita) در شهر مریدا است که زمانی مرکز ناحیه لوسیتانیای رم (پرتغال کنونی) بوده و به سده دوم میلادی برمی‌گردد.

این آیین از میانه سده دوم تا اواخر سده چهارم در سراسر اسپانیا گسترش یافت.

۲. مانیکری ایرانی در اسپانیا

مانیکری فصل دیگری از تاریخ مناسبات ایران و اسپانیا را رقم می‌زند که در نوع ویژه‌اش بانام پرسیلیالیزم شناخته می‌شود و در حقیقت زمان پیدایش آن به منزله نقطه آغاز تفتیش عقاید با پیامدهای ناگوار آن در اسپانیا بود. تا اوایل سده نوزده مانیکری در مغرب بیشتر با «اعترافات» سن آگوستین شناخته می‌شد تا روایت واقعی و اسناد تاریخی؛ در حالی که در شرق این متون به زبانهای فارسی، سیریلیک و عربی که هنوز بر روی آنها به اندازه کافی کار نشده، موجود است. (Shafa, p. 61-2)

این آیین در حقیقت از افریقای شمالی و مغرب وارد اسپانیا گردید. گفته می‌شود که در پایان سده چهارم شمار پیروان آن بسیار زیاد بود. در این باره San Jeronimo اذعان نمود که در ناحیه غربی شبه‌جزیره ایبری زنان نام‌آوری را با چشم

خود می‌دیده که به خواندن «گنجینه» یا کتاب مانی مبادرت می‌کرده‌اند. (Huart, p.

149)

مانیگری اسپانیایی همانند میترائیسیم، در شهر مریدا به‌عنوان مرکز اصلی تبلیغ شد و گسترش یافت. پریس سیلیانو مکتب پریس سیلینانیم را در اسپانیا بنیان نهاد که تا پایان سده چهارم میلادی باقی بود و نقشی مهم در اسپانیای رومی - ویزیگوتی ایفا نمود. در سال ۳۸۰م. این آیین به‌وسیله شورای کلیسای ساراگوسا تکفیر شد. پریس سیلیانو به ایتالیا گریخت و زیر حمایت پاپ داماسو اول درآمد، اما سرانجام در سال ۳۸۵م. در سن ۴۵ سالگی به مرگ محکوم گردید و زنده زنده در آتش سوزانده شد. البته با ورود ویزیگوتها در سده پنجم میلادی نهضت مذهبی مانیگری بار دیگر به‌ویژه در شمال غربی شبه‌جزیره زنده شد، اما زیر فشار کلیسای کاتولیک، بیش از یک سده دوام نیاورد. (Pelayo, p. 233-72)

۳. هنر و معماری ایرانی - ساسانی در اسپانیا

در اواخر سده ششم میلادی اسپانیای ویزیگوت به گسترش سبک معماری خود مبادرت نمود که در اصل چیزی جز نقش و نگارهای تزئینی ساسانی، از جمله برگهای چهار پر درخت نبود که در عمل در همه بناهای ویزیگوتی باقی مانده از آن دوران، به‌ویژه در نواحی مورسیا و کردوبا دیده می‌شود. مارسل دیولافوآ، صاحب کتاب پنج جلدی «هنر باستانی ایران»، نوشته است:

«شاید تعجب‌آور باشد که در تاریخ هنر اسپانیا و پرتغال، من برای نخستین بار در کتابی که در سرزمین ایران نگاشتم، معماری مساجد اولیه در این سرزمین را زیربنای معماری کلیساهای غرب به شمار آورده‌ام، اما در واقع بر این باورم که معماری ایرانی نه تنها زیربنای معماری اسلامی و آنچه که به سبک «مدجن» در اسپانیا شهرت دارد، بوده، بلکه این سرزمین بر معماری مذهبی در بخش مسیحی اسپانیا مانند: آستوریاس، کاستیا و کاتالونیا، حتی پس از

اخراج مسلمانان از اسپانیا، نیز تأثیر داشته و نقش بسیار مهمی ایفا نموده

است. (Dieulafoy, p. IX)

ب) دوران اسلامی

امپراتوری ایران در سال ۶۳۷م. مورد حملهٔ اعراب قرار گرفت و فتح ایران به دست اعراب با سقوط امپراتوری پارس، با مرگ واپسین پادشاه ساسانی (که در آسیای مرکزی به قتل رسید) در سال ۶۵۳م.، یعنی شانزده سال بعد، کامل گشت. سه ربع سده پس از این حمله، تاریخ تکرار شد؛ یعنی پس از هفتاد و چهار سال اعراب به اسپانیا، یکی دیگر از ملل هند و اروپایی حمله کردند و اسپانیا را همراه با ایران، دو کشور غیرسامی و غیرافریقای در دو سوی قلمرو خود (یعنی یکی در شرقی‌ترین نقطه و یکی در غربی‌ترین نقطه) به قلمرو خود ضمیمه نمودند. (Dozy, p. 403-4)

از ایران تا اندلس: راه ابریشم افریقای

از زمان تأسیس اندلس و به طور مشخص‌تر، پس از به قدرت رسیدن عبدالرحمان اول، روابط ایران و اسپانیا در همهٔ زمینه‌ها افزایش یافت. فاصلهٔ زیاد این دو نقطه در حقیقت به وسیلهٔ راه ابریشم افریقای در سالیان دراز پیموده می‌شد که این راه در اصل همان نقش راه ابریشمی را بازی می‌کرد که ایران را به چین متصل می‌ساخت. این جاده ایران و اندلس را از مسیر مصر، لیبی، الجزایر و مراکش به هم پیوند می‌داد. (Shafa, p. 143)

آیا طارق بن زیاد فاتح، ایرانی تبار بود؟

برخی از تاریخ‌نویسان مسلمان با قاطعیت، طارق را ایرانی تبار دانسته‌اند. کتاب معروف «تاریخ اسپانیای اسلامی» احمد الرازی از طارق به عنوان یک ایرانی اهل همدان یاد کرده است. افزون‌بر الرازی تاریخ‌نویسانی دیگر از جمله ابن حبیب،

ابن مفرج، ابن سبائیس، عرب ابن سعد، ابن بسم، ابن عبدون، ابن الزهیر، عبدالواحد المراكشی، ابن حُمیدی مایورکایی، و الفلقشندی مصری، نه تنها طارق را ایرانی دانسته، بلکه موسی بن نصیر را نیز به احتمال زیاد ایرانی تبار به حساب آورده‌اند. (Ibid, p. 153) ابن خلدون نیز در آثار خود منابعی را مورد استفاده قرار داده که در آنها موسی بن نصیر را ایرانی شمرده‌اند. (Abdul Muhayir, p. 6)

یکی از بارزترین نمونه‌های تأثیر عنصر ایرانی در اسپانیا پس از فتح آن توسط مسلمانان و به‌ویژه تشکیل امارت مستقل اموی در کردوبا (قُرطبه)، نظام اداری دولتی ساسانی بود. این سیستم اگر چه در دوره خلافت امویان در دمشق مورد استقبال و تقلید قرار گرفته بود، اما عباسیان با اشتیاق کامل آن را به اجرا درآوردند و این نظام از آنجا به اندلس گسترش یافت. (Shafa, p. 168)

بسیاری از ایرانیان در فرایند ایرانی‌سازی کردن نظام اداری و اجتماعی امارت و خلافت امویان اندلس مشارکت فعال نمودند که از میان آنها می‌توان به زریاب (موسیقی‌دان ایرانی) و دو تن از حاجب‌الدوله‌های ایرانی عبدالرحمان اول یعنی یوسف بن بخت‌الفارسی و عبدالکریم بن مهران و یکی از فرماندهان نظامی به نام محمد بن رستم، نوه عبدالرحمان بن رستم، مؤسس سلسله رستمی در افریقای شمالی، اشاره نمود. (Ale-Ali, p. 73)

یکی دیگر از اعضای خاندان ایرانی رستمی به نام عبدالرحمان بن رستم (فرزند همان فرمانده نظامی) وزیر عبدالرحمان دوم شد که زندگی او را ابن قوطیبه شرح داده است. (Ifitah al-andelus, p. 62)

تأثیر عنصر ایرانی در سازمان اداری و حکومتی اندلس را می‌توان در دو نمونه دیوان، یعنی دیوان‌العام (تالار استماع عمومی) و دیوان‌الخاص (تالار استماع خصوصی) که مظهر اعمال حکومت و قدرت از سوی خلیفه بود، دید که آثار آن هنوز در قصر الحمرا (غرناطه) وجود دارد. (Stierlin, p. 71)

شاپور (سابور): پادشاه ایرانی بطلیوس (Badajoz)

حضور ایرانیان و تأثیر عنصر ایرانی در تاریخ اسپانیای اسلامی، به ویژه در سده یازدهم میلادی، اندکی ناشناخته باقی مانده است که از جمله می توان به تأسیس امارت مستقل افسسی بطلیوس (باداخوث) به وسیله شاپور ایرانی در سالهای ۱۰۲۲-۱۰۱۲ اشاره نمود. خلافت اندلسی بنی امیه به طور رسمی در سال ۱۰۳۱ م. پس از ۲۸۰ سال حکومت، سرنگون گردید. در واقع از سال ۱۰۰۸ م. پس از پنجاه سال جنگهای پیروزمندانه المنصور که به فتح بارسلون و لئون در سال ۹۹۷ منجر شده بود، با مرگ المنصور، هرج و مرج و جنگ داخلی معروف به «فتنه» حاکم شده و پس از خونریزی، برادرکشی و شورش عمومی در کردوبا که به اعلام «جمهوری زودگذر قرطبه» منتهی گشت، خلافت امویان از میان رقت و حاکمیت اندلس به دست ملوک الطوائف که مهم ترین آنها در اسیلیه، بطلیوس، طلیطله، غرناطه، ملاقه و المریه بودند، افتاد و آنان به طور منقطع تا سده پانزدهم میلادی - تا زمان فروپاشی واپسین دژ حکام مسلمان در غرناطه - بر اندلس استیلا یافتند.

جالب اینجاست که نخستین کسی که استقلال قلمرو خود را از خلافت اموی اعلام داشت، شاپور ایرانی، والی بطلیوس (غربی ترین بخش اندلس با نود هزار کیلومتر وسعت، اندکی بیش از وسعت پرتغال کنونی) بود.

گفتنی است در سال ۱۸۳۹، به تقریب بیست سال پس از انتشار کتاب «تاریخ استیلای اعراب در اسپانیا»، نوشته خوزه آنتونیو کنده (José Antonio Conde) که در آن به ایرانی بودن شاپور اشاره شده، کتابی به زبان لاتین به قلم Marinus Hooguliet یافت می شود که در آن در مورد تبار ایرانی شاپور نوشته بود: "Saburo qui origine erat persa یعنی «شاپور که ایرانی تبار بود.»» (Shafa, p. 181)

آثار جعفر بن محمد بلخی، معروف به ابومعشر خراسانی، هم عصر خوارزمی، که در مدرسه متولد شد، چهار سده کتاب درسی در دانشگاههای اروپا بوده است. براساس نظر سارتون، او معروف ترین ستاره شناس در غرب بوده است. مهم ترین اثر

وی «زیچ شهریار» نام دارد. از آثار دیگر وی «کتاب النکات» است که در کتابخانه الاسکوریا (El Escorial) اسپانیا نگهداری می‌شود. از جمله ریاضیدانان ایرانی تبار اندلس می‌توان به ابوالحسن الکرمانی که خانواده‌اش از مهاجران کرمان بوده و خودش در کردوبا متولد شد، اشاره کرد. وی شاگرد مسلمة المجربتی بود.

موسیقی

خولیان ریبرا (Julian Ribera) در کتاب خود با نام «موسیقی اندلسی قدیم و تأثیر آن» نوشته است: برجسته‌ترین موسیقیدانی که از مشرق‌زمین گنجینه موسیقی را به شبه جزیره ایبری به ارمغان آورد و سپس از رهگذر اسپانیا به سراسر عالم کشاند، زریاب (Ziriab) ایرانی است نه عرب. (Shafa, p. 269)

ابن خلدون نیز نوشته است: موسیقی اندلسی به طور گسترده‌ای در پرتو نبوغ و نوآوری زریاب متحول گشت و نسل به نسل منتقل و تأثیر و نفوذ آن به پهنای اقیانوس بیکران از اندلس به مغرب و... رسوخ کرد و میراث او هنوز زنده و پویاست (ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۵۷)

فرانسیسکو مویانو (Francisco Moyano) در کتاب خود به نام I.e Flamenco نوشته است: «زریاب بدون شک پدر فلامنکو است، چرا که ملودیهای هندی و نغمه‌های ایرانی را در آهنگ اندلسی، به‌ویژه سبک فلامنکو، قرار داد و این محور هندی - ایرانی - اندلسی است که شیرازه و شالوده آهنگ و آواز فلامنکو را تشکیل می‌دهد. (Shafa, p. 289)

شعر و ادبیات

هنری پرس (Henri Peres) در کتاب «شعر اندلسی» چنین نوشته است: نخستین گلچین شعر اندلسی از اشعار ابن داوود الاصفهانی الهام گرفته است... شعرای

مقاله ● پیشینه آشنایی و تأثیرات متقابل ایران و اسپانیا / ۵۳

اندلسی بیشتر چشم به مشرق زمین و شاعران آن می‌دوختند. همین بس که شعر اندلسی به طور غیرمستقیم ریشه ایرانی داشته است.

نخستین گلچین شعر اندلسی «کتاب الحدائق» ابن فرج جیانی است که برگرفته از «کتاب الزهراء» ابن داوود الاصفهانی است. افزون بر او شاعران ایرانی دیگری همچون: صنوبری، شریف، رازی، مهیار الدیلمی بر شعر اندلسی اثرگذار بوده‌اند.

فراوانی مفاهیمی چون جام می، بوستان و یا توصیفی که ابن حزم (Abenhazam) در کتاب «طوق الحمامه» (Collar de la Paloma) درباره پروانه که بالش به وسیله شعله شمع (که معشوق اوست) می‌سوزد، یا تشبیه هلال ماه به داس نقره‌ای که گل‌های نرگس را در گلزار می‌چیند، همه یادآور غزلیات حافظ و شعرای ایرانی دیگر است. در جای دیگر ابن امیر (Abenemar)، شاعر غرناطی، به پیروی از حافظ آنجا که می‌فرماید:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

(Si aquella turca de Shiraz responde a mi amor

Le ofrecere a su lunar india Samarkanda y Bujara)

چنین گفته است: *شورشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

ای غرناطه! اگر تو عروس من شوی، قرطبه و اشبیلیه را ارزانی تو می‌کنم.

(Granada, si quisieras casarte conmigo, yo te daría en dote Cordoba y Sevilla)

خلاصه، شباهت میان شعر اندلسی موسوم به baquica و شعر اپیکوری فارسی (که غریبه‌ها در اصل آن را در رباعیات عمر خیام یافته‌اند) شگفت‌انگیز است. (Ibid, p.

295-6)

فلسفه

هنری کوربن (Henri Corbin) در تاریخ فلسفه اسلامی نوشته است: سرزمین

بزرگ فلسفه در دو سده نخست پیدایش اسلام، ایران بود که از یک میراث غنی پیش

از اسلام بهره می‌جست و دادوستدهایی ثمربخش با هند و یونان بیزانسی داشت. شمار فلاسفه ایرانی از شمار فلاسفه دنیای عرب بیشتر بوده و بزرگ‌ترین فلاسفه آن دوران، ایرانی بوده‌اند. ابن سینا یکی از آنهاست که در سال ۹۸۰ میلادی در ایران متولد شد، تحصیل نمود و زندگی کرد و در ایران درگذشت و هرگز خاک ایران را ترک نکرد. چنانکه ساعد اندلسی اشاره دارد، علم فلسفه برای نخستین بار از رهگذر ترجمه آثار ارسطو از سوی ابن مقفع از فارسی به عربی در مرکز علمی جندی‌شاپور به جهان اسلام راه یافت. (Ibid, p. 363)

جشنهای ایرانی در اندلس

دو نمونه از بهترین و زیباترین جشنهای ایرانی پیش از اسلام که هنوز به نوعی پابرجا هستند، به شکل ثابت و همیشگی در زندگی اجتماعی مردم اسپانیای اسلامی وارد و تا واپسین روزهای زندگی بنو نصر در غرناطه باقی ماندند؛ یکی جشن برداشت محصول (fiesta de cosecha) و دیگری جشن نوروز بود که در اندلس همزمان با ایران در نخستین روز بهار برپا می‌شد (۲۰ یا ۲۱ مارس). (Ibid, p. 495)

اما جشن مهرگان به طور همزمان برپا نمی‌شد. در ایران روز ششم مهر (اکتبر) مهرگان بود، اما در اسپانیا همزمان می‌شد با solsticio de verano یعنی ۲۴ ژوئن (روز سن خوان برای مسیحیان)، برای بزرگداشت بلندترین روز سال.

سومین جشن ایرانی پس از نوروز و مهرگان، جشن سده یا جشن آتش بود که در ۲۹ ژانویه در همه جای کشور برپا می‌شد و همه بزرگان و مقامهای کشوری در آن شرکت می‌کردند. شاهنامه (Libro de los Reyes) کشف آتش را به هوشنگ، پادشاه ایرانی، نسبت داده است. شب San Juan و برپایی آتش هنوز به آتش‌بازی شب سن خوان (جشنهای والنسیایی) معروف است. بوته‌ها را آتش می‌زنند و از پیر و جوان و خرد و کلان از روی آن می‌پزند تا از اثرات پاک‌کننده آن بهره‌مند شوند. این آیین همان جشن چهارشنبه‌سوری است که در واپسین چهارشنبه سال خورشیدی

ایرانی برگزار می‌شود. Tebio Gimenez در "Solisiticio de verano" در مورد جشن آتش در شهر بسیار قدیمی سوریا که به مناسبت گرامیداشت مقام حضرت مریم برگزار می‌شود، ابیاتی را با عنوان رومانس سن خوانی سوریا آورده که به روشنی به ریشه ایرانی آن اشاره دارد: (Rubiu Gimenez and ..., p. 141)

"Aunque estas fiestas Sorianas	گرچه این جشن و سرور سوریا
tengan Fuego de Iran	باشدش آتش ز ایران بزرگ
Se han hecho fiestas Cristianas	رنگ عیسایی گرفتش خود به خود
Pues las bautizo San Juan	نام او شد سن خوان مرد بزرگ
Y a mismo los "Parsis" Van	پارسیها نیز همچنان شاداب و خوش
Cuando tocan las Campanas"	می‌کنندش احترام خُرد و سترگ

پیشینه حضور اسپانیاییها در ایران

پیش از اسلام

در اواخر سده چهار میلادی نجیب‌زاده‌ای اهل گالیسیای اسپانیا به نام Etheria به ایران سفر کرد. ماجرای سفر وی در سال ۱۸۸۴، یعنی هنگامی که فرهنگ باستان‌شناسی مسیحیت به دست دو پژوهشگر فرانسوی به چاپ رسید، شناخته شد. این سفر از ۳۹۳ تا ۳۹۶ م. به مدت سه سال به طول انجامید. سفر این بانوی اسپانیایی از کوه سینا در مصر آغاز شده بود و واپسین مرحله سفر وی مرز ایران گفته شده است. متأسفانه وی زمانی به این نقطه رسید که روابط میان ساسانیان و بیزانس در بدترین حالت خود بود و به همین سبب به او مجوز ورود به خاک ایران رانداند، اما این امر مانع از کسب آگاهیها و دانستنیهای بسیار ارزشمند در مورد ایران، به‌ویژه در مورد مسیحیانی که در اینجا زندگی می‌کردند، نشد. (Ibid, p. 89)

دوران اسلامی

بنیامین د تودلا (Benjamin de Tudela)، خاخام یهودی اسپانیایی، سفری نه ساله از ۱۱۶۴ تا ۱۱۷۳ م. به ایران نمود و در آن از شهرهای شوش، شیراز، کردستان و همدان دیدن کرد. وی برداشتها و دیده‌های خود را در سفرنامه‌ای که به سال ۱۵۴۳ به زبان عبری در قسطنطنیه به چاپ رسید، نگاشت. کتاب وی در سال ۱۹۱۸ از سوی گزالیس جوبرا (Gonzalez Yobera) در بارسلون به اسپانیایی برگردانده شد. هدف این روحانی یهودی از این سفر در اصل کسب آگاهی از شرایط زیست یهودیان در نقاط دیگر جهان، از جمله ایران، بود. چنانکه در ترجمه این اثر اشاره شده، توصیفات خاخام یهودی منصفانه و نزدیک به واقعیت بوده است.

در بخشی از این سفرنامه، بنیامین د تودلا به شرح بازدید از شوش، توصیف قصر سلطنتی داریوش، چهارده کنیسه شهر و مقبره شیشه‌ای حضرت دانیال نبی پرداخته، به دیدار از بیمارستانها و دانشگاه شیراز اشاره کرده و به تحسین و تمجید از مراکز آموزش پزشکی، ریاضی، نجوم، شیمی و فلسفه پرداخته است و در ارتباط با همدان به مقبره استر و مردخای یهودی که مورد توجه ویژه خشایارشا بودند، اشاره کرده است. (Ibid, p. 509) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

عرفان

Gibb در کتاب خود، "Studies on the Civilization of Islam"، نوشته است: اسپانیای اسلامی همراه با ایران، یکی از خاستگاههای اصلی عرفان در دنیای اسلام بود. در هیچ‌یک از سرزمینهای اسلامی، عرفان همانند ایران و اسپانیا به شکوفایی و درخشش نرسید؛ دست کم تا پیش از پیدایش امپراتوری عثمانی که به کانون مناسب تصوف تبدیل شد، چنان بوده است. (Ibid, p. 374)

آنچه نام عرفان اسلامی به خود گرفته، به طور کلی در ایران تولید شده است. می‌توان گفت ایرانیان با تغییر مفاهیم مذهبی مسلمانان و داخل کردن تفکر

صوفیگری و با خلق شعر عارفانه که به‌مثابه آیات قرآن مقدس و عزیز شمرده می‌شوند، در واقع به نوعی آنچه را که بر آنها تحمیل شده بود، تلافی کردند. ورود مفهوم عشق عرفانی به‌منزله اعتراض به سختگیری و دگماتیسم‌گرایی متعصب اسلام راست‌آیین، در واقع تأثیری عمیق بر نسل‌های مختلف در سراسر جهان اسلام گذارد و بدین‌سان برای ایران قلمروی مقتدرانه‌تر از امپراتوری کوروش و داریوش به ارمغان آورد. (Ibid)

اسپانیای اسلامی همچون ایران عرصه مهم عرفان بود. در این باره مایکل مک کلین در کتاب "On the Origin of the sufi mysticism" نوشته است: «بی‌دلیل نیست که عناصر فرهنگی ایرانی با شور و شوق در اسپانیا جا باز کرده‌اند.» و باز بی‌جهت نیست که اشعار رومی و سن‌خوان دلاکروز آن‌قدر به هم شبیه هستند که اگر به زبان سومی، غیر از فارسی و اسپانیایی، برگردانده شوند، قابل تشخیص نیستند. بنابراین بی‌دلیل نیست که اسپانیا و ایران جایگاه اصلی پیدایش عرفان شناخته می‌شوند. (Ibid, p. 390)

بزرگ‌ترین عارف اسپانیا ابوبکر محی‌الدین ابن عربی مورسیایی بود که از اندلس به شرق کوچ کرد و از این رهگذر پدر عرفان اسلامی شد. چنانکه Nickolson نوشته است: ابن عربی استاد فکری سه عارف ایرانی، یعنی: قطب‌الدین شیرازی، فخرالدین عراقی و جلال‌الدین رومی بوده و الهام‌بخش عرفایی چون عبدالکریم جیلی در خلق اثر خود به نام الانسان الکامل (El hombre Perfecto) بوده است که در آن به دوستی ابن عربی و شمس تبریزی، استاد رومی، نیز اشاره شده است.

مفسر و بیان‌کننده دکتربین ابن عربی در عرفان ایرانی، فونجوی ایرانی است که داماد و شاگرد وی بوده است. مفسر و بیان‌کننده کامل ابن عربی بزرگ اسپانیایی، عبدالرزاق الکاشانی معروف به الکاشی بود، چنانکه فهم نظریه‌های ابن عربی بدون شرح و توضیحات وی در غرب قلمرو اسلامی میسر نمی‌گردید.

برخی از آگاهی‌های عرفانی ابن عربی بیشتر در اشعار عرفانی ایرانی نمایان

است، مانند شعر تحسین برانگیز «فتوحات مکیه» که به نقل ترجمه بالاسیو با عنوان «اسلامی مسیحی شده» که از سوی Lopez-Banalt نیز در «ردپای اسلام در ادبیات اسپانیایی»، صفحه ۱۰۸، مورد اشاره قرار گرفته است:

همه عبادت رب ز وحشت آتش دوزخ می‌کنند
این طفره از عذاب الهی را نعمتی فرض می‌کنند
اما من شیدا نه به بهشت، نه به دوزخ نظر کنم
تنها ز عشق خدای خویش رحم و هدایت طلب کنم
نه اینکه در پی اجرت و جاه به حب او نظر کنم

و جلال الدین رومی گفته است: انّ الصلّاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین. (Ibid, p. 402-3)

کتابهای «طبقات الامم» ساعد اندلسی حکایت از آن دارد که محمدابن عبدون «الجبلی»، پزشک اسپانیایی، در سال ۹۵۸م. به ایران سفر کرد و در درس ابوسلیمان محمدبن بهرام، معروف به سیستانی، حضور یافت و در سال ۹۷۱م. به اسپانیا بازگشت. (Ibid, p. 511)

خوان ورنث به یکی دیگر از اسپانیاییهای غرناطی به نام ابن ابی شکر اشاره نموده است که در سفر خود به ایران با نصیرالدین طوسی، رئیس رصدخانه معروف مراغه، آشنا شد و از این رهگذر توانست با دیگر منجمان اسپانیایی، ایرانی، عرب و چینی در آنجا به همکاری بپردازد. (Vernet, p. 35-49)

یکی از دانشمندان رصدخانه مراغه، شمعون بن یحیی المغربي، یهودی اسپانیایی، بود که به خاطر اختناق و فشار الموحدین، به مراغه پناه برد و تا آخر عمر آنجا ماند. در دایرةالمعارف «الاعلام» زرکلی (Zerakly) درباره این موضوع آمده است که وی از اندلس به آذربایجان مهاجرت نمود و به اسلام گروید و به نگارش کتابهایی علیه آیین یهودیت اقدام کرد. المغربي در شهر مراغه به سال ۱۱۷۴م. درگذشت. وی کتابهای مهمی در زمینه ریاضیات، مثلثات و پزشکی نوشت. از وی فرزندان زیادی

به جای ماندند که همه آنها مانند پدرشان پزشک بودند. (Zerekly, p. 394)

آغاز روابط دیپلماتیک ایران و اسپانیا

در سال ۱۳۲۰م. خاکوموی، پادشاه آراگون، نامه‌ای برای غازان‌خان، پادشاه ایران، فرستاد که می‌توان آن را نخستین نامه‌نگاری رسمی و نقطه آغازین روابط دیپلماتیک میان ایران و اسپانیا به حساب آورد.

در دوره صفویه جهانگردان و مبلغان مسیحی زیادی به ایران آمدند و از آنان سفرنامه‌های بسیاری به جای مانده است، اما پیش از روزگار صفویه از جهانگردان اروپایی که سفرنامه‌ای به یادگار گذاشته باشند، جز مارکوپولو و کلاویخو و چند تن از بازرگانان ونیزی کسی را نمی‌شناسیم.

کلاویخو به سمت سفیر اسپانیا، با نظری دقیق و تیزبین از شمال غرب ایران تا دورترین نقاط شمال شرقی را پیمود و مسائل را چه از نظر اجتماعی و چه از نظر اداری و سیاسی به خوبی دریافت و نوشت.^{۳۰}

در این زمان رویدادهایی در جریان بود که ترکان فاتح را به ایلغار امیر تیمور (که در اروپا او را تیمور لنگ یا لنگ آهین می‌خوانند) گرفتار کرد. وی در این هنگام در آسیای صغیر در حال پیشروی به سوی غرب بود.

تیمور که در سال ۱۳۳۵م. متولد شده بود، پس از شکست دادن همه رقبای خویش در سال ۱۳۶۹ بر سمرقند چیره شد. در سال ۱۴۰۰ در شصت و پنج سالگی به منظور حمله به سلطان عثمانی، آسیای صغیر و سلطان مملوک مصر که فرمانروای سوریه نیز بود، آماده شد. در سال ۱۴۰۲ ترکان عثمانی را سخت شکست داد.

۳۰ حُسن انتخاب دربار اسپانیا در انتخاب چنین سفیری تیزبین، زیرک و باتدبیر بیشتر به سود مردم و تاریخ ایران تمام شد و هم‌اکنون پژوهشگران و تاریخ‌نویسان شرق‌شناس از سفرنامه او بهره‌های بسیار می‌برند. (کلاویخو،

در اسپانیا همزمان با این دوره، انریک سوم، پادشاه کاستیل و لئون بود. از نوشته‌های کلاویخو چنین برمی‌آید که در هنگام عید قیام انریک سوم بسیار خواهان به دست آوردن و کسب اخبار درست و نزدیک به واقعیت بود. (همان، ص ۱۸)

وی دو سفیر را به نامهای هرنان سانچیز د پالازوئوس (Hernan Sanchez de Palazueios) و پایو د سوتوماپور (Payo de Sotomayor) به سوی شرق گسیل داشت تا آنچه را که در آن نواحی روی می‌دهد، گزارش کنند. این دو سفیر در آنقره (آنکارا) به اردوی تیمور رسیدند و به حضور او بار یافتند و از آنان با مهربانی پذیرایی شد.

تیمور پیش از حرکت از آنقره مناسب دید که در برابر هیئت اسپانیایی، سفارتی با هدایای بسیار گرانبها نزد پادشاه اسپانیا بفرستد و قرار شد سفرای وی در این سفر به همراه فرستادگان پادشاه اسپانیا باشند و از سوی آنان راهنمایی شوند. پس حاجی محمد، سفیر تاتارنژاد (جغتایی) تیمور، در دربار انریک سوم حضور یافت. حاجی محمد با خود نامه تیمور و هدایای گرانبهای او را به پادشاه اسپانیا، همراه داشت و هر آنچه تیمور به همراه او فرستاده بود، عرضه کرد و نامه، هدایا، جواهرات و زنان مسیحی که تیمور آنها را از ترکان عثمانی در جنگ آنقره به غنیمت گرفته بود، تسلیم انریک نمود. (همان، ص ۴۱)

در نتیجه این سفارت، شاه اسپانیا هم کلاویخو را با گروهی دیگر به سفارت به نزد تیمور روانه ساخت.

هیئت اسپانیایی سه نفر بودند: یکی رئیس تشریفات پادشاه اسپانیا که همان کلاویخو بود؛ دیگری آلفونسو پاترد سانتاماریا که یک کشیش بود؛ سومی یک صاحب‌منصب از پاسداران سلطنت به نام گومز سالازار. همراه با اینها مقدار زیادی هدیه و پیشکش بود که از آن جمله یک قفس محتوی یک شاهین یا باز که اسپانیا در آن زمان به داشتن آن معروف بود. (همان، ص ۲۱)

کلاویخو و همراهان وی در سمرقند به حضور تیمور باریافتند. هیئت نمایندگی اسپانیا یکصد هفته را در سفر دریا و خشکی از اسپانیا تا سمرقند و

بالعکس گذراندند.

کلاویخو سفرنامه‌خویش را اندکی پس از سال ۱۴۰۶ نوشت. آن زمان تا هنگام اختراع صنعت چاپ، پنجاه سالی مانده بود. کتاب وی چنان جالب و جذاب بود که نسخه‌نویسان رونوشت‌هایی پرشمار از آن نوشتند و این نسخه‌ها در میان عامه مردم دوستانداران فراوان یافت. (همان، ص ۳۷)

دن گارسیا د سیلوا فیگوئروآ (Don Garcia de Silva Figueroa)، سفیر فیلیپ سوم، پادشاه اسپانیا، در دربار شاه عباس بزرگ، در سال ۱۶۱۴ در سفر به ایران یکی از سفرنامه‌های معتبر را به رشته تحریر درآورد.

دن گارسیا نجیب‌زاده‌ای بود که در سن پنجاه و هفت سالگی به عنوان سفیر فیلیپ سوم به دربار شاه عباس بزرگ فرستاده شد. سفر وی به ایران و هند، ده سال طول کشید. او به‌طور دقیق دو سال و هفت روز در ایران بود و از شهرهای لار، شیراز، اصفهان، کاشان، قم، قزوین و دهها شهرک و دهکده دیگر در این مسیر دیدن کرد. وی سیاستمداری پخته و مردی دانا و نکته‌سنج بود و در سفرنامه‌خویش وضع جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی بخش بزرگی از ایران دوران شاه عباس اول را مورد بررسی قرار داد و درباره‌ی ویژگی‌های اخلاقی، سیاست و کشورداری شاه‌عباس، چگونگی زندگانی طبقات مختلف مردم و آداب ایرانیان آن روزگار پژوهش کرد و نگاشت. شرحی کامل که نویسنده این سفرنامه از وضع سیاسی - اجتماعی، راهها، بناها، باغها، بازارها، مساجد، کاروانسراها و آب‌انبارهای نواحی جنوبی و مرکز ایران و دیگر عجایب و غرایب زمینی و دریایی سفر ده‌ساله‌ی خویش آورده، از هر نظر شایان مطالعه و دقت نظر است. (سفرنامه فیگوئروآ، یادداشت مترجم)

اگر در نظر آوریم که شاه عباس بزرگ، شخصیتی تاریخ‌ساز بوده که توانایی، درایت و سیاست او، ولو با تظاهر به مذهب آزاداندیش تشیع در برابر حکومت جابر، متعصب و مردم‌کش عثمانی که سالها چشم طمع به ایران‌زمین دوخته بود، سدی استوار به وجود آورد و ایران را برای همیشه از چنگال عثمانی رهانید، مطالعه

در احوال و اعمال او ضرورتی تاریخی است. آنچه درباره جزئیات احوال این پادشاه، از جمله از ویژگیهای جسمی و حالت‌های ضد و نقیض روحی او، از شوخ‌طبعی و آداب‌دانی، غرور و فروتنی، دین‌داری و ریاکاری، احتیاط و سرزنش، مردم‌کشی و مردم‌داری و سرانجام‌گریزی و هوشمندی وی در این کتاب آمده است، در هیچ منبع دیگری نمی‌توان یافت. بیهوده نیست که سفرنامه یادشده در این مورد ویژه برای بیشتر تاریخ‌پژوهان ایرانی و خارجی همواره از معتبرترین منابع به شمار آمده است. (همان)

تاکنون از جنگ هرمز روایاتی گوناگون در سفرنامه‌های سیاحان آمده است. شرحی که فیگوئروا از این جنگ که هنگام بازگشت وی از ایران و حضورش در هرمز در شرف وقوع بود، آورده است، سندی معتبر در حاکمیت ایرانیان در هرمز است.



پی‌نوشتها:

منابع فارسی

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن ابن محمد، مقدمه ابن خلدون، قاهره، ۱۸۶۷.
۲. فیگوتروا، دُن گارسیا و سیلوا، سفرنامه دن گارسیا و سیلوا فیگوتروا (سفر اسپانیا در دربار شاه عباس اول)، برگردان غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
۳. کلاویخو، روی گونزالس، سفرنامه کلاویخو: برگردان مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

منابع لاتین

- Ale-Ali, N., *Islam en occidente*.
- Amon, A., La orquilla arabigo-persa de Leira, *Boletín de la comision de monumentos historicos y artisticos de Navarra*, I, 1895.
- Arino Villaroya, A., *La ciudad ritual: la fiesta de las fallas*, Barcelona, 1992.
- Arjona Castro, A., *El reino de Cordoba durante la dominacion musulmana*, Cordoba, 1982.
- Arjona, A., *Andalucia musulmana, estructura politico-administrativa*, Cordoba, 1982.
- Asin Palacios, M., *El mistico murciano Aben Arabi*, Madrid, 1925.
- Asuncion Madinaveitia, A., *El muniqueismo*, Madrid, 1945.
- Avila, M^a. L^a., *La sociedad hispanomusulmana al final del Califato*, CSIS,

Madrid, 1985.

Aviles, M., *La Espana musulmana*, Madrid, 1980.

Ballesteros y Baretta, Antonio, *Historia de spana y su influencia en la historia Universal*, Barcelona, 1918.

Barbero de Aguilera, A., *El priscilianismo: herejia o movimiento social?* Cuadernos de Historia de Espana, Buenos Aires, XXXVII y XXXVIII, 1963.

C. Huart, *L Iran antique*, T. Mage, 2002.

Cansinos Assens, R., *Antologia de Poetas Persas*, Madrid, 1997.

Casamar, M. & Kugel, Ch., *Lu Espana Arabe*, Madrid, 1990.

Cilleruelo, L., La oculta presencia del maniqueismo, *Estudios sobre la Ciudad de Dios*, Madrid, 1954.

Clevert, J-P., *Los Gitanos*, Barcelona, 1965.

Codera, F., *Estudios criticos de la historia arabe espanola*, Zaragoza, 1903.

Contreras, R., *Recuerdos de la dominacion de los Arabes en Espana*, Granada, 1882.

Corbin, H., *Para el concepto de una filosofia irano-islamica*, Al-Andalus, XXXIV, 1969.

Cumont, Franz; *Les Mysteres de Mithra*, Textes et documents figures relatifs aux Mysteres de Mithra, 2 Vols. Bruxelles, 1896-99.

Diaz-Plaja, F., *La vida cotidiana en la Espana musulmana*, Madrid, 1993.

Dieulafoy, M., *Arte de L Espagn et du Portugal*, Introduccion, p. IX, Peru, 1913.

Dozy, R; *Spanish Islam*, NewYork, Part 3, 1913.

Eguilaz y Yanguas, D.L, *Glosario etimologico de las palabras espanolas de origen oriental (arabe, hebreo persa, turco y malayo)*, Granada, 1866.

Fernandez Manzano, R., Introduccion al estudio de los instrumentos musicales de al-Andalus. *Cuadernos de Estudios medievales*, XII-XXIII, 1948.

Fernandez y Gonzalez, D.F., *Espana Arabe*, Granada, 1862.

Fierro, M. I., *La heterodoxia en al-Andalus durante el Periodo Omeya*, Madrid, 1987.

G. Lease; *Mithraism and christianity*, NewYork, 1980.

Garcia Sanchez, E., *La alimentacion en la Andalucia islamica*, Estudios historico-bromologicos, Andalucia Islamica, IV-V, 1983, 1986.

Gibert, S., *Algunas curiosidades de la poesia arabigo-andaluza*, Al-Andalus, XXXIII, 1968.

Gimenez, R., *Una tradicion soriana*, Celiberica, XIII, 1957.

Gomez Moreno, M., La dominacion arabe en Espana, *Boletin de la Real Academia de la Historia*, CLXIX, 1972.

Gonzalez Jimenez, M. & Lopez de Coca, J.E., *Historia de Andalucia*, Madrid, 1980.

Gonzalez, J. de, *Fath al-Andalus: Historia de la conquista de Espana*, Argel, 1899.

Granja, F., *La cocina arabigo-andaluza*, Madrid, 1960.

Hernandez Jimenez, F., Arte musulman La techumbe de la Gran Mezquita de Cordoba. *Archivo Espanol de Arte y Arqueologia*, IV, 1928.

Larrea Palacin, A., *La musica hispano-arabe*, Madrid, 1974.

Levi-Provencal, E., *Espana musulmana hasta la caida del Califato de Cordoba*, Trad. Y introd. por Emilio Garcia Gomez, Tomos IV y V de la Historia de Espana, Madrid, 1950-1957.

Lopez Caneda, R., *Prisciliano, su pensamiento y su problema historico*, Santiago

de Compostela, 1966.

Lopez-Barralt, L., *Huellas del Islam en la literatura española*, Madrid.

Madinaveitia, A., *El maniqueísmo*, Instituto de Estudios políticos, Madrid, 1945.

Manuel Alonso Alonso, S.I., *Traducciones del arabe en latin por Juan Hispano (Ibn Dawud)*, Al-Andalus, XIII, 1952.

Manuel Alonso Alonso, S.I., *Juan Sevillano; sus obras propias y sus traducciones*, Al-Andalus, XVIII, 1953.

Martinez y Martinez, M.R., *Historia del reino de Badajoz durante la dominacion musulmana*, badajoz, 1904.

McClain, Michael, *Ariyum and Iran; Spain and Persia* (manuscrito).

Menendez Pelayo, M., *Historia de los Heterodoxos españoles*, 8vols., Madrid, 1911-1914.

Millas Vallicrosa, J. M., La corriente de las traducciones científicas de origen oriental hasta fines del siglo XIII, *Cuadernos de Historia Mundial, II, 1954*.

Moreno, M.M., *Antología de la mística arabo-persiana*, Bari, 1951.

Muhayir, Abdul, *Ajbar Muymua*, Madrid, 1867.

Oleo y Quadrado, R., *Resena de la fiesta de San Juan Bautista*, Menorca, 1981.

Pavon Maldonado, B., *Sobre el origen de las decorativas hispano musulmanas*, Al-Andalus, XXXIV, 1963.

Ramon Guerrero, R., *El Pensamiento Filosófico árabe*, Madrid, 1985.

Ribera y Tarrago, J., *Historia de la musica arabe medieval y su influencia en la española*, Madrid, 1927.

Rodriguez, F., *Nuevas aportaciones al estudio del Estado Rustumi de Tahert*, Al-Qantara, IX, 1989.

- Rubio Gimenez, T., *Una Tradicon Soriana*, Celtiberica (soria), XIII, 1957.
- Rubio Gimenez, T., *Solsticio de Verano, Cuadros Pintados en romance sabro los festejos que la muy antigua Ciudad de Soria dedica a la madre de Dios*, soria, 1966.
- Sanchez Canton, F.J., *Los viajeros espanoles en Oriente*, RIEEI, IV, 1956.
- Sanchez Perez, J.A., *La ciencia arabe en la Edad Media*, Madrid, 1921.
- Sancho de Soprenis, H., *Historia de Jerez de la Frontera*. Jerez. 1964.
- Shafa, S., *De Persia a la Espana musulmana*, Huelva, 2000.
- Silius Italicus, *Bellum Punicum*, Vol.1, L.I-IV.
- Stierlin, H., *L Alhambra*, Paris, 1991.
- Suarez de Figueroa, D., *Historia de la ciudad de Badajoz*, Badajoz, 1916.
- Tornero, E., *Nota sobre el pensamiento de Ahenmasarra*, Al-Qantara, VI, 1985.
- Torres Balbas, L., *Los edificios hispano-musulmanes*, RIEEI, I, 1953.
- Vallve, J., *La division territorial en la Espana musubnana*, al-Andalus, XXXV, 1970.
- Vernet, J., *Literatura arabe*, Barcelona, 1966.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی